

- (1) بخدمت امیر معظم و امیرزاد یکان معظم یوسف پاشا و غیر پاشاهاء درگاه  
 (2) پادشاهی عرب و الاعجم سلام بخوانند و مشتاق عظیم شناسند بعد از (3) سلام  
 اعلام باشد که سالها است که این بنده کترین دولت خواه (4) حضرت پادشاه اسلام  
 خواندگار خان بودیم و هستیم و بر دوست او (5) دوست بودیم و بر دشمن او دشمن  
 درین حالت کار چنان (6) واقع شد که قلعه کيسه را ازین بنده طلب کرده بود که میباید  
 که (7) قلعه را با نوکار می بسپارند این بنده نیز کلید قلعه را بدرگاه پادشاه (8) فرستادیم  
 بعد از ان حاجی صالح آمد و قلعه را خواست ازین طرف (9) نوکاران يعقوب بيك اینجا  
 بود و مدتی تعلق کردیم تا او را روا کنیم (10) بعد از ان قلعه را بدو بسپاریم کار ان بود  
 که ان خبر آمد که (11) قلعه را خراب کردند این بنده نیز خیلی افعال خوردیم این  
 زمان (12) باز همان بنده و دولت خواه پادشاهیم اگرایشان ساختند (13) خوش و اگر نا  
 بن خود بسازیم و بد ایشان بسپاریم و توقع (14) همین داریم که اگر این بنده را میخواهند  
 کار قلعه را<sup>1</sup> اخیر(?)<sup>1</sup> کنند و دیگر (15) با مردم و ویلایت من زحمت ندهند و این  
 بنده را از دولت خواهان (16) پادشاه شناسند و اگر چنانچه زحمت خواهند دادن انگاه  
 دست ما را (17) از دامن پادشاه و خواهند بریدن و نیکو نباشد بسیار خدمت (18) کرده ایم  
 با درگاه پادشاه و توقع همین داریم که خدمت ما را ضایع نسازند (19) و باز این بنده را  
 از دولت خواهان خود شناسند و دیگر (20) رازی ما را با خواجه محمد سپارش کرده ایم وی  
 بخدمت عرض کند (21) چون عاقل و کامل اند زیادت ننوشت دولت مستدام باد و سلام  
 (22)<sup>2</sup> محبت المشتاق (23) قورقوره (24) و دیگر از برای ان (25) حرام زاده نوشته بودند  
 (26) کار او چون میفرمایند (27) او را دستگیر بد ایشان (28) نمی توانم دادن و<sup>1</sup> ايله<sup>3</sup>  
 (29) اگر میخواهند کاری کنیم که (30) نام او در ویلایتها (31) دیگر نباشد و در  
 ان (32) ویلایت نباشد (33) ما<sup>1</sup> خو(?)<sup>4</sup> وی را بدر (34) کرده ایم و اگر نرفته (35) باشد  
 هرچه خاطر (36) ان عزیزان باشد (37) چنان سازیم که (38) وی را کوتاه کنیم